

# کتاب پژوهش کارگری

تابستان ۲۰۰۰

شماره ۴



# کتاب پژوهش کارگری

شماره ۴

تابستان ۲۰۰۰

با یاد میترا

باید تابع امواج بود، باید خود موج شد جلیل محمودی

اتحادیه های اروپا: ویژگی ها و مشکلات کنونی ناصر سعیدی

معرفی نشریه «خبر کارگر»

تقسیم جنسی کار و عوام فریبی «کار و کارگر» میترا سترگ

ممنوعیت کار کودک بذر فردای سوسیالیسم سوسن بهار

بلشویک ها و کنترل کارگری (۲)

ام. برینتون  
برگردان: ناصر سعیدی

دموکراسی شورایی! نه دیکتاتوری حزبی

کایو برنندل  
برگردان: بهروز دانشور

نامه ای در باره «کمیته های کارخانه در انقلاب روسیه» حمیدپویا

## فهرست

صفحه	نگارنده	مطالب
۵		<p>■ با یاد میترا</p> <p>مراسم بزرگداشت خاطره میترا سترگ</p> <p>مراسم به خاک سپاری</p>
۲۰	جلیل محمودی	<p>■ نباید تابع امواج بود، باید خود موج شد</p> <p>گوشه‌ای از مشکلات کارگران</p> <p>شرایط نوین از نهادهای حکومتی وظایف جدیدی می‌طلبد</p> <p>برپایی اجتماعات سراسری کارگری توسط خانه کارگر</p> <p>در کویر خانه کارگر گلی نمی‌روید</p>

- ۳۵ ■ اتحادیه‌های اروپا: ویژگی‌ها و مشکلات کنونی ناصر سعیدی  
مقدمه  
پیشینه تاریخی  
خصوصیات اتحادیه‌های امروز  
موانع راه اتحادیه‌های امروز
- ۶۳ ■ بررسی از تاریخ جنبش کارگری ایران  
معرفی نشریه «خبر کارگر»
- ۶۴ گفتگو در باره «خبر کارگر»
- ۷۲ نظر کارگران - نظر عاملان رژیم (در باره شوراهای کارگری)
- ۸۸ ■ تقسیم جنسی کار و عوام‌فروبی «کار و کارگر» میرزا سترگ  
توضیح پژوهش کارگری  
مقدمه  
مواضع مطرح شده در «کار و کارگر» قبل و بعد از انتخاب خاتمی  
محتوا و شیوه نگارش «کار و کارگر» نسبت به مسئله اشتغال زنان  
تفاوت ارزش نیروی کار دو جنس  
سخن آخر
- ۱۰۱ ■ معنویت کار کودک بذر فردای سوسیالیسم است سوسن بهار  
کار کودکان در ایران  
کار کودکان و جلوگیری از بهره‌کشی
- ۱۱۲ ■ بلشویک‌ها و کنترل کارگری - قسمت دوم ام. برینتون  
برگردان: ناصر سعیدی

## ■ با خوانندگان

۱۳۷

■ دموکراسی شورایی‌انه دیکتاتوری حزبی

۱۳۸

کمیونسم نقطه مقابل بلشویسم  
کایو برنندل  
برگرتان: بهروز دانشور

۱۴۹

■ نامه‌ای در باره کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه حمید پویا

آدرس پستی:

Postlagerkarte

Nr. 093739 C

30001 Hannvoer

Germany

آدرس پژوهش‌کارگری در اینترنت:

<http://www.flash.net/~bepish>

آدرس پست الکترونیکی:

bepish@flash.net

## بایاد میتوا



عکس از دوره کارآموزی

میترا سترگ یکی از بنیان‌گذاران کتاب پژوهش کارگری، فعال جنبش کارگری و رفیق عزیز و گرامی ما دیگر در میان ما نیست. میترا در روز ۲۰ فروردین ۱۳۷۹ (۸ آوریل ۲۰۰۰) در سن ۳۹ سالگی درگذشت. غروب زودرس و جان‌گداز او پس از ۹ ماه جدال می‌گیر با بیماری سرطان ریه رخ داد. بیماری لاعلاج امان نمی‌دهد. قدرت و قوه از انسان می‌ریاید. در این پرزخ بیمار توده‌های از ذرات هستی است که پیوسته و برشتاب می‌گذارد. شاید بتوان گفت. مثل آتش، هم‌سان خود آتش، به شتاب می‌سوزد تا تمام شود. چه جان‌گداز است. آدمی شاهد لحظاتی باشد که پیوند باورش با هستی به سروویی بسته است.

میترا زندگی پرکاری داشت. حیات پر تحرک او را می‌توان از زوایای مختلفی بیان کرد: در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، شغلی، در ارتباط با خانواده، یاران و دوستانش و غیره و غیره. در همه این عرصه‌ها می‌توان در باره او نوشت. اما فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی او برجسته‌ترینند. میترا به‌سان سنگری رزمنده در دفاع از حقوق کارگران، محرومان، زنان و ... هم‌چون درخشش شمع یک قلم در خدمت تلمظ کارگران و انسان‌های دردمند بر سرنوشت خودشان، مانند زبان‌رسانی علیه ستم، تبعیض، نابرابری، استثمار و رژیم‌های خودکامه (به ویژه رژیم جمهوری اسلامی) چهره آشناتری است.

میترا در ۱۲ تیرماه ۱۳۳۹ در تهران به دنیا آمد. او در یک خانواده سیاسی زاده شد. خانواده میترا از فعالین سیاسی - کارگری دهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. پدرش کارگر برق و از فعالین شورای اتحادیه مرکزی بود. او کوچک‌ترین فرزند خانواده بود. خانواده‌اش در دوران کودکی او در شرایط معیشتی مناسبی به سر نمی‌برد. زیرا پس از کودتای ۲۸ مرداد، پدرش به دلیل فعالیت سیاسی اخراج می‌شود. علاوه بر این پدر میترا در دوران کودکی او بر اثر یک تصادف به شدت مجروح و برای چند سالی خانه‌نشین می‌گردد. و این خانواده را برای مدتی از نان‌آور محروم می‌سازد. در این شرایط مادرش برای چند سال یک تنه تمام بار خانواده را به دوش می‌گیرد. میترا در باره زحمات طاقت‌فرسا و تلاش‌های مادرش در این دوره، خاطرات جالبی تعریف می‌کرد. در سال‌های ۵۸-۱۳۵۰ وضع مالی آن‌ها بهبود می‌یابد و پدرش با کمک چند تن از همکارانش یک مؤسسه کوچک برق‌کشی ساختمان تأسیس می‌کند. میترا دختری با استعداد، توانا، بسیار پرشور و حرارت، صمیمی، شجاع و پراز احساس و انرژی بود. او مورد توجه همه اعضای خانواده و خویشاوندانش بود و آن‌ها به او همواره افتخار می‌کردند. در دوران دبستان و دبیرستان شاگرد ممتازی بود. از

همان نوجوانی به مطالعه علاقه داشت. او در خرداد سال ۱۳۵۷ در رشته ریاضی - فیزیک دیپلم گرفت. در همان سال در کنکور قبول شد. او در مهرماه ۱۳۵۷ به عنوان دانشجوی ریاضی وارد دانشگاه می‌شود.

دوره دانشجویی او با مبارزات انقلابی سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ مردم ایران هم‌زمان بود. میرا از همان سال ۵۶ فعالیت سیاسی خودش را آغاز می‌کند. در مبارزات مردم شرکت می‌کند. در دانشگاه فعالیت‌های عملی را با دانشجویان دیگر پیش می‌برد. شرکت میرا در مبارزات مردم - با همه بی‌تجربگی‌ها و تازه کاری او - یک شرکت متغزل نبود. او اعلامیه می‌نوشت، با دانشجویان دیگر تظاهرات سازمان می‌داد، گردهم‌آیی ترتیب می‌داد، به کارخانه‌ها می‌رفت و ...

میرا در این هنگام در نقد نظام سرمایه اندیشه انتقادی - انقلابی مارکسیسم را می‌پذیرد. پس از پیروزی انقلاب به سبب نزدیکی و هم‌سرنوشتی‌ای که با طبقات محروم احساس می‌کرد، داوطلبانه به محله زورآباد کرج می‌رود. می‌کوشد با مردم آنجا ارتباط برقرار کند. به عنوان مددکار به آن‌ها کمک کند. او در آنجا با زنان تماس می‌گیرد. بچه‌ها را درس می‌دهد. در خواسته‌های مردم محله از جمله نیازمندی‌های عاجل آن‌ها - مانند لوله‌کشی آب وسیم‌کشی برق - مشارکت می‌کند.

میرا در سال ۱۳۵۸ به سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران گرایش پیدا می‌کند و هوادار این سازمان می‌شود. در همین بجهت پدرش آن‌ها را ترک می‌کند و وضعیت مالی خانواده رو به وخامت می‌رود. میرا برای تأمین زندگی خود و کمک به خانواده‌اش، در کمپوت‌سازی‌ها و بافنده‌سوزنی‌ها به کارگری می‌پردازد. او از شرایط طاقت‌فرسا و بی‌حقوقی کارگران این قیل کارگاه‌ها تعریف می‌کرد. از رقابت شدید و خردکننده‌ای که در این واحدهای تولیدی کوچک جریان دارد. از این که هرگاه بازرسی کنترل کارگاه‌ها می‌آمدند، کارفرما کارگران را مرخص می‌کرد تا مأمورین نفهند که چسند کارگر در استخدام دارد؛ کارگرانی بدون حقوق، بدون بیمه و در رقابت خردکننده با یک‌دیگر!

میرا از خاطرات و خطراتی که طی فعالیت سال‌های ۶۰-۱۳۵۷ برایش پیش آمده بود، تعریف می‌کرد. شرح این ماجراها بسیار مفصل است. او در جریان تسخیر خوابگاه‌های دانشجویی فعال بود. تعریف می‌کرد که چگونه از صبح تا شام باید از خوابگاه‌ها مراقبت می‌کردند و در مقابل یورش عمال دولت برای بازپس‌گیری خوابگاه‌ها مقاومت می‌نمودند.



میترا در مبارزه با به اصطلاح "انقلاب فرهنگی" و علیه جریان تسخیر دانشگاه‌ها توسط پاسداران و حزب‌الله، شرکت مستقیم داشت. او از سرکوب‌ها می‌گفت. از تکه‌ویاره کردن بدن دانشجویان، از وحشی‌گری‌های باندهای سیاه حکومتی که تحت برنامه عمل و نقشه عناصری مثل سروش و حداد عادل "انقلاب فرهنگی" می‌کردند. او از گذاشتن میز کتاب رویه‌روی دانشگاه تهران و یا محل تردد مردم می‌گفت. از هجوم بی‌بسته و مداوم حزب‌اللهی‌ها به کسانی که میز کتاب می‌گذاشتند و از جمله به خودش تعریف می‌کرد. چند بار با مشت و لگد او را زده بودند. چه توهین‌ها و دشنام‌های پلیدی که به او نداده بودند. از چاقوکنشی حزب‌اللهی‌ها می‌گفت، و این که جلوی چشم او رفتایی را به حد مرگ زده‌اند و سپس با خود بردانند. اما میترا علی‌رغم همه این خطرات، به دلیل این که عمیقاً به مبارزه باور داشت، از فعالیت باز نایستاد. با این حال او بعدها به این گونه فعالیت‌ها انتقاد شدید داشت. او می‌گفت ما با گارد باز در خیابان‌ها میز می‌گذاشتیم و این به معنی فدا شدن برای یک امر بی‌مقدار بود. نیروهای سیاسی برای این که برنامه فعالیت نداشتند، ما هواداران را به این کارهای جزئی سرگرم می‌کردند و عواقب جبران‌ناپذیر آن برای ایشان اهمیتی نداشت.

در سال ۱۳۶۰ پس از یورش گسترده رژیم و تسلط جو ترور مطلق، ارتباط میترا با هم‌فکرانش قطع می‌شود. از آن جا که او در تهران برای جاسوسان رژیم چهره شناخته شده‌ای بود، دیگر امکان ادامه فعالیت در آن شهر برایش وجود نداشت، ولی او مصمم بود به مبارزه ادامه دهد و تأکید داشت: در شرایط کنونی، باید به فعالیت‌های مان به شیوه نوینی بنگریم و نباید خفقان و سرنیزه ما را از کار انقلابی باز دارد. او عقب‌نشینی را آزاد گذاشتن رژیم در سرکوب بیش از پیش خواسته‌های به حق مردم از انقلاب می‌دانست. و می‌گفت برای کس آزادی چاره‌ای جز جنگیدن با این رژیم خون‌خوار نداریم و می‌خواند:

"سر آن ندارد امشب که برآید آنتابی؟ تو خود آفتاب خود باش و طلسم کار بشکن  
ز برون کسی نباید چو به یاری تو، این جا. تو ز غریمتت برون آ، سه تار بشکن"

(شعبی کدکنی)

در این هنگام میترا برای ادامه فعالیت به شیراز می‌رود و در بازسازی تشکیلات اقلیت در این شهر فعالانه شرکت می‌کند. او به دلیل علاقه‌اش در بخش کارگری این تشکیلات کار می‌کند. با تعدادی از هواداران اقلیت در کارخانه‌های مختلف در تماس قرار می‌گیرد. میترا به محض ورودش به شیراز، ضمن هم‌کاری تشکاتنگ با رفتایش، یک جزوه در نقد نظرات و

طرح‌های اقلیت می‌نویسد و سیاست‌های این سازمان را مورد بازبینی و نقد قرار می‌دهد. به دلیل پر بار بودن نقد میترا، جزوه او اعضای تشکیلات را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا مدت‌ها این جزوه محور بحث فعالین تشکیلات می‌شود.

در سال ۱۳۶۱ که تقریباً تمام جریان‌ات سیاسی ضربه خورده بودند و فعالیت محسوسی از سوی سازمان‌های چپ دیده نمی‌شد، شیراز تا حدودی فعال بود. میترا در تشکیلات اقلیت از صبح تا شب کار می‌کرد، می‌دوید، می‌خواند، طرح‌های خود را با دیگران در میان می‌گذاشت. یک لحظه آرام نداشت. فعالیت این تشکیلات در شیراز باعث شد که رژیم روی آن بسیار حساس شود. گشتی‌های پلیس در سطح شهر افزایش یافت. دستگیری افرادی که به آن‌ها مشکوک می‌شدند، روبه گسترش نهاد. گشتی رژیم -نارالله - در روز ۱۹ اسفند ۱۳۶۱ به میترا مشکوک شد و او را دستگیر کرد. اما خوشبختانه نه مدرکی از او به دست آوردند و نه شناختی در شیراز از او داشتند. میترا تا تیرماه سال ۶۲ در بازداشت‌گاه سیاه پاسداران شیراز در بند بود. با برخوردهای خوب و حساب شده خودش و عدم دست‌رسی رژیم به مدرکی علیه او، میترا از جنگ جلادان گریخت و از زندان رها شد.

او پس از آزادی، از وقایع درون زندان زنان تعریف می‌کرد. از یک طرف از مقاومت زنان و دختران انقلابی و کمونیست و از طرف دیگر از ضعف‌های عدیده زنان در بند، از سبیل عظیم تواین می‌گفت. میترا در بند زنان با یک دختر استوار، شیردل و پراحساس و عاطفه آشنا می‌شود. این دختر کمونیست که در سال ۱۳۶۲ اعدام شده، نامش مهوش نظری بود. او از فعالین اقلیت بود، ولی مدتی قبل از آمدن میترا به شیراز دستگیر شده بود. از این رو میترا و مهوش هرگز در بیرون از زندان یکدیگر را ندیده بودند. میترا از ویژگی‌های بارز این زن جوان می‌گفت و این که چگونه در زندان استقامت او زبان‌زده خاص و عام بوده است. میترا از خصوصیات برجسته این قهرمان گم‌نام می‌گفت و این که رهنمودهایی به میترا داده که زودتر بتواند آزاد شود. مهوش نظری آن چنان برای میترا عزیز بود که تصمیم گرفت، نام او را زنده نگه دارد. از این رو پس از آزادی نام مستعار مهوش نظری را برای خود انتخاب کرد و زیر مقالات خود را به این اسم امضاء می‌کرد.

میترا پس از رهایی از بند، به تهران آمد و علی‌رغم شناختی که از او داشتند، کوشید فعالیت خود را در تهران ادامه دهد. زندانی کردن میترا او را آب دیده‌تر کرده بود. او برای مبارزه با رژیم مصمم‌تر شده بود. می‌گفت: «در زندان انسان بیش‌تر و بیش‌تر به عمق جنایات

رژیم بی می برد. می بیند رژیم چگونه آن جا انسان ها را له می کند، پای مال می کند، اگر نتوانست روحیه آن ها را درهم شکند، جسم آن ها را تکه و پاره می کند. این زندان است که بیش از هر چیز نشان می دهد که چقدر ما حق داریم برای سرنگونی این رژیم فعالیت کنیم.

میترا از سال ۶۲ فعالیت در جارجوب سازمان اقلیت را رد می کند و با عده ای از یارانش تصمیم به فعالیت مستقل می گیرد. فعالیت مخفی در ایران در آن زمان، به ویژه برای کسانی که شناخته شده بودند، فوق العاده خطرناک و حتی گاهی به معنی خودکشی بود. از زمان آزادی میترا نا خروجش از ایران، هر لحظه امکان دستگیری او می رفت. هر روز و هر ساعت با دلهره زیستن! هر روز خیر دستگیری عزیزی، هر روز خیر شکنجه یاری، هر روز خیر مرگ و اعدام هم رژیم، هر روز گسترش تور رژیم و تنگ تر شدن حلقه آن. و زندگی در پدیری! پس از نبرد لحظه به لحظه با تور پلیس، میترا در آبان ماه ۱۳۶۳ موفق می شود از ایران خارج شود و به ترکیه برود. او در ۱۱ نوامبر ۱۹۸۴ وارد آلمان شرقی می شود و از آن جا به برلین غربی می رود.

میترا در این زمان بیش از هر چیز برای ادامه فعالیت، احساس نیاز به مطالعه و بازبینی نظرات خود می کند. در وهله اول به مطالعات سیاسی، اقتصادی و فلسفی می پردازد. یک برنامه حساب شده تدوین می شود و بر مبنای آن او هر کتابی به دستش می رسد، مشتاقانه می خواند. در عین این مطالعات به یادگیری زبان آلمانی اهمیت بسیار می دهد و از فعالیت های عملی نیز باز نمی ماند.

فعالیت های عملی ۱۵ ساله او در شهر هانوفر آلمان برای همه کسانی که دستی در عرصه سیاست دارند، به یاد ماندنی است. کمک ها و خدمات بی دریغ او به پناهندگان در خاطره ها باقی است. طی این سال ها او برای ده ها نفر از پناهندگان ایرانی در ترکیه دپود و امکاناتی به وجود آورد که آن ها از ترکیه به کشورهای اروپایی و ... منتقل شوند. او در جهت دفاع از حقوق کارگران ایران و تماس با اتحادیه ها، دفاع از زندانیان سیاسی در ایران، افشای رژیم جمهوری اسلامی، تماس با امنیتی، تماس با ارگان های مختلف مربوط به حقوق بشر و پناهندگی فعال بود. همه این فعالیت ها در ذهن ها زنده اند. او ارتباطات گسترده ای با نهادهای مختلف سیاسی و احزاب برقرار کرده بود و از این تماس ها برای افشای سیاست های رژیم بهره می گرفت. عرصه های فعالیت های او هنوز متنوع تر بودند؛ کمک های مختلف به ایرانیان اترجمه برای آن ها، رفتن با آن ها به اداره امور اجتماعی، اداره مربوط به تعدید اقامت، اداره

مکن، طرح مشکلات آن‌ها با وکیل، دکتر و غیره و غیره) نیز جزء فعالیت‌های معمولی او بودند. و همه این کارها را به صورت افتخاری و بدون چشم‌دانشی انجام می‌داد.

میترا علاقه وافری به درس خواندن، پژوهش و محیط دانشگاه داشت. او پس از گذراندن دوره آموزش زبان آلمانی به کالج رفت و پس از آن در رشته الکترونیک در دانشگاه هانوفر شروع به تحصیل کرد. پس از ۱۸ ماه تحصیل این رشته را رها کرد و در یک دوره دوساله آموزش کامپیوتر و تعمیر آن شرکت نمود. او تسلط خاصی روی کار با کامپیوتر داشت و پس از دوره کارآموزی سال‌ها در این رشته تدریس نمود.

او روش کار کردن با کامپیوتر را آموزش می‌داد و در مؤسسات آموزشی زنان تدریس می‌کرد. میترا از این طریق امرار معاش می‌کرد و در عین حال به عنوان دانشجوی رشته تعلیم و تربیت تحصیل می‌کرد. او پس از ۵ سال موفق شد مدرک فوق لیسانس خود را در این رشته با نمره یک بگیرد و صد افسوس زمانی این مدرک را گرفت که در دوران بیماری به سر می‌برد. میترا در زمان تحصیلاتش در آلمان، دانشجوی برجسته‌ای بود و به همین دلیل جایزه ۲۰۰۰ مارکی بهترین دانشجوی خارجی را به خود اختصاص داد. نشریه «زنان» چاپ آلمان در این باره گزارشی در یکی از شماره‌های خود به چاپ رسانده است که برای اطلاع آن را در ادامه این مطلب تجدید چاپ می‌کنیم.

میترا یک زن سازمان‌ده بود. او مدت ۵ سال عضو شورای هم‌آهنگی کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران بود. این تشکل نشریه‌ای به اسم بویش منتشر می‌کرد. بخشی از این نشریه شرح فعالیت‌هایی بود که توسط کمیته مذکور صورت می‌گرفت. میترا در قسمت اعظم این فعالیت‌ها نقش مهمی داشت. او هم‌چنین برای نشریه بویش مقاله می‌نوشت، گزارش تهیه می‌کرد، ترجمه می‌نمود، اخبار فراهم می‌آورد. مقالات میترا در نشریه با امضای «م. ن.» یا «مehوش نظری» منتشر می‌شد. به چند مورد از مقالات و گزارشات او در نشریه بویش اشاره می‌کنیم:

جنگ داخلی در السالوادور

بررسی قرارداد سنگن

چرخش سیاسی کنگره ملی آفریقا

درباره تولید لاغری، جدیدترین شیوه سازمان‌دهی سرمایه‌دارانه نیروی کار

نگاهی به وضعیت زنان - نظری پیرامون بستر اصلی مبارزه

تعدی به حقوق پناهندگان و چرخش به راست جامعه آلمان  
گسترش فضای خفقان و ترور مذهبی در ترکیه  
ترجمه مقاله اقدامات جدید علیه زنان

مصاحبه با تشکل‌ها، جریانات و نیروهای مترقی و پیشرو که بخشی از این مصاحبه‌ها توسط او صورت می‌گرفت.

علاوه بر این‌ها، میترا در همین دوره جزوه‌ای با عنوان "مروری بر جنبش ضد جنگ در آلمان" نوشت.

میترا از سال ۱۳۶۹ همکاری خود را با انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی آغاز کرد. در این انجمن در قسمت ارتباطات و تماس با اتحادیه‌ها فعالیت می‌کرد. او به ویژه در سازمان‌دهی روزهای اول ماه مه فعال بود. میترا یک فعال کارگری و مبارزین‌گیر عرصه دفاع از حقوق کارگران بود. او رهایی انسان‌ها را بدون ایجاد شرایطی که در آن کارگران بر سرنوشت خودشان مسلط شوند، ناممکن می‌داند.

در نشریه کارگر تبعیدی نیز مقالات، ترجمه‌ها، اخبار و گزارشاتی از او به چاپ رسیده است که از میان آن‌ها می‌توان به مقاله "تقسیم جنسی کار و عوام‌فریبی کار و کارگر" و "در باره مبارزات خودجوش کارگران بیسوفه روده آلمان" اشاره کرد. مقاله اول در همین شماره کتاب پژوهش کارگری تجدید چاپ شده است.

به جز این‌ها میترا به زبان آلمانی مسلط بود و چند مقاله به این زبان نوشت که در نشریات مختلف چاپ شده است. او شرایط زیست و کار طاقت فرسا، پس حقوقی‌ها و اخبار و اعتراضات کارگری را به زبان آلمانی ترجمه می‌کرد و آن‌ها را در اختیار اتحادیه‌ها و جراید قرار می‌داد. در این رابطه می‌توان به خبر سرکوب کارگران نفت در ۲۸ بهمن ۱۳۷۵ اشاره کرد. در این تاریخ نیروهای امنیتی رژیم اجتماع کارگران پالایشگاه تهران در مقابل اداره مرکزی را در هم کوبیدند. در اعتراض به این عمل، اجتماعی در مقابل ساختمان اتحادیه "د.گ.ب" در هانوفر برپا شد که میترا نیز یکی از سازمان‌دهندگان آن بود. او به عنوان یکی از نمایندگان آکسیون با دبیران اتحادیه دیدار نمود و اخبار و اسناد سرکوب کارگران نفت را به آن‌ها ارائه داد. این قبیل فعالیت‌ها منجر به حمایت "د.گ.ب" از کارگران صنعت نفت گردید و آقای یورگن اِکل (مدیر بخش روابط خارجی د.گ.ب) رسماً از کارگران ایران حمایت نمود.

میترا جزو بنیان‌گذاران کتاب پژوهش کارگری بود. اندیشه انتشار یک نشریه کارگری

متعلق به او هم هست. اگر چه میترا در سال‌های آخر زندگی‌اش، بیش از پیش خود را با مسایل و مشخه‌های شغلی‌اش درگیر کرده بود و این موضوع فرصت محدودتری برای پرداختن به فعالیت‌های سیاسی در اختیار او می‌گذاشت. ولی در تکمیل نمودن بسیاری از مقالات و به ویژه در کارهای فنی کتاب پژوهش کارگری نقش مهمی داشت.

میترا یکی از نویسندگان کتاب «کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه» است. او به دلایلی در آن‌جا اسم مستعار شراره گرامی را برگزید. نکات ناگفته درباره میترا هنوز بسیار است. مثلاً سازمان‌دهی جلساتی با شرکت شخصیت‌های اتحادیه‌ای، احزاب اپوزیسیون و طرف‌داران حقوق بشر در آلمان طی سال‌های ۱۳۷۱-۱۳۶۷، فعالیت در نهادهای زنان در دانشگاه هانوفر و تحقیق نقادانه پیرامون مسایل آموزش و پرورش از آن جمله‌اند. او پایان‌نامه خویش برای دریافت مدرک فوق لیسانس را در باره موضوع آموزش از طریق برنامه‌ریزی خود افراد و نقش رسانه‌های مرکب (Multimedia) در این مورد نوشت.

خاطره، ویژگی‌های انسانی، فداکاری‌ها و کمک‌های بی دریغ او به دیگران، وفاداری او به آرمان‌های بزرگ انسانی، به آرمان خودرهایی طبقه کارگر، و مبارزات هدف‌مند او برای آزادی و برابری، برای همیشه در دل و جان ما زنده خواهد ماند.

یادش گرامی باد!

Wir vom Arbeitskreis ausländischer Arbeitnehmer beteiligen uns immer an Demos, aber auch an Kulturveranstaltungen. Ich arbeite im Verein iranischer Flüchtlinge und finde den 1. Mai als Kampftag wichtig. Wir müssen auf die Straße gehen und gegen die Arbeitslosigkeit protestieren.  
Mitra Setork, Iranerin (38)



گزارش‌گر روزنامه کثیرالانتشار "نوبه پرسه" (Neue Presse) در روز اول ماه مه ۱۹۸۸ در محل گردهم‌آیی بزرگ کارگران، نظر برخی از نمایندگان تشکل‌های حاضر در مینینگ را پیرامون اهمیت این روز چنین شنید. میترا سترگ نیز جزو مصاحبه‌شوندگان بود و در پاسخ به این سؤال که از چه زاویه روز کارگر مورد توجه شما است، چنین گفت: "ما فعالین دایره کارگران خارجی همواره در راهپیمایی‌ها و مجامع فرهنگی شرکت می‌کنیم. من در انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی فعالیت می‌کنم و معتقدم اول ماه مه به عنوان روز مبارزه اهمیت دارد. ما باید به نخبان‌ها پیاییم و غیبه‌پیکاری اعتراض کنیم." به نقل از نوبه پرسه (۹۸/۵/۲)

# Ein Preis für Mitra Setork

Für hervorragende Studienleistungen erhielt die 37-jährige Iranerin Mitra Setork eine Förderprämie des Deutschen Akademischen Austauschdienstes (DAAD) von 2000 DM. Die Auszeichnung erhielt Mitra Setork für ein „Sehr gut“ im Vordiplom und auch für ihr gesellschaftspolitisches Engagement in den Bereichen Frauenförderung und Ausländerpolitik.

1984 mußte Mitra Setork aus politischen Gründen den Iran verlassen und flüchtete in die Bundesrepublik Deutschland. Während ihres Studiums: Erwachsenenbildung und außerschulische Jugendbildung – versucht sie weiterhin, ihre Rolle als Mutter und Ehefrau mit dem Studium und auch gesell-

schaftspolitischen Aktivitäten in Einklang zu bringen. Sie engagiert sich sowohl innerhalb als auch außerhalb der Universität für die Interessen von Frauen. Durch aktive Mitarbeit im Arbeitskreis Frauen des Fachbereichs Erziehungswissenschaften machte sie sich mit den Eckpunkten der Frauenförderung innerhalb der Uni und ihrer Grenzen vertraut. Als gewählte Vertreterin der Studentinnen der Universität Hannover in der Frauerversammlung setzte sie sich für die Belange und Interessen der Studentinnen ein.

Mitgliedschaft im dompa megabyte, EDV-Bildungs- und Beratungszentrum für Frauen e.V., aktive ehrenamtliche Mitarbeit in Bereichen wie didaktische



Mitra Setork

Konzeption der EDV-Seminare für Frauen und Mädchen, Öffentlichkeitsarbeit und Qualitätssicherung sowie Organisierung der EDV-Kurse und weitere Seminare für ausländische Frauen zum Verbessern ihrer Integration und Chancen auf dem Arbeitsmarkt zählen zu ihren wichtigsten frauenpolitischen Aktivitäten außerhalb der Uni.

ترجمه متن صفحه رو به رو:

## اهدای جایزه به میترا سترگ

به نقل از مجله «زنان» (Frauen)، چاپ

هانوفر، شماره ۱۰، تابستان ۱۹۹۸

آکادمی کمک متقابل آلمان (DAAD) به میترا سترگ، زن ۳۷ ساله ایرانی، جایزه ۲۰۰۰ مارکی به جهت بازده عالی تحصیلی‌اش اهداء کرد. این جایزه به خاطر کسب نمره یک در امتحان دانشگاه و فعالیت‌های اجتماعی در زمینه‌های حمایت از زنان و خارجی‌ها به میترا سترگ اهدا شد.

میترا سترگ در سال ۱۹۸۴ ناگزیر شد به دلایل سیاسی ایران را ترک نماید و به آلمان مهاجرت کند. او کوشید در طول تحصیل در رشته تعلیم و تربیت بزرگ‌سالان و جوانان همراه با وظایف مادری و همسری‌اش، فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی‌اش را نیز به پیش ببرد. وی چه در محیط دانشگاه و چه در خارج از آن مدافع حقوق زنان بود. او در طول همکاری فعالش در هیئت زنان رشته تعلیم و تربیت فرصت یافت با مبنای حمایت از زنان در محیط دانشگاه و نهادهای آن آشنا شود. او به عنوان نماینده دانشجویان زن در دانشگاه هانوفر در جهت مسایل و مصالح دانشجویان می‌کوشید. از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی او به منظور حمایت از زنان در خارج از محیط دانشگاه عبارت‌اند از: عضویت در مرکز تعلیم و مشاوره کامپیوتر به زنان (donna megabyte)، همکاری فعال در رشته فن سخن‌وری در سمینارهای آموزش کامپیوتر به دختران و زنان، روابط عمومی و برگزاری کلاس‌های کامپیوتر و سمینارهای دیگر برای زنان خارجی به منظور جذب آنان به محیط کار.



## مراسم بزرگ داشت خاطره میترا ستری

میترا در میان بناهنگان، فعالین سیاسی ایرانی در خارج کشور، کارگران بناهنده ایرانی و به ویژه اهالی شهر هانوفر چهره آشنا و محبوبی بود. فقدان او برای کسانی که او را می‌شناختند، خاموشی شدن شمع یک انسان صمیمی، مهربان و غذاکار بود.

برای گرامی‌داشت خاطره او مراسمی به همت یاران و دوستانش در روز یکشنبه ۱۶ آوریل ۲۰۰۰ - یک روز قبل از روز به خاک سپردنش - برگزار شد. در این مراسم بیش از ۲۰۰ نفر شرکت کردند. و این در حالی بود که خبر مرگ نابه هنگام او به بسیاری از دوستان و فعالین سیاسی در شهرها و کشورهای دیگر نرسیده بود و آن‌ها نتوانستند در مراسم حضور یابند.

محل مراسم، سالنی بود که یادآور سالیان طولانی فعالیت و مبارزه فراموش ناشدنی خود میترا بود؛ خود او در همین سالن پارها و به ویژه در روزهای اول ماه مه سازمان‌دهنده مراسم بود. این بار اگر چه سالن بیش از همیشه پر بود، اما برخلاف شور و آوای همیشگی آرام و ماتم‌زده می‌نمود. به جای میترا عکس‌های او، پارچه‌هایی که نام او را برخود داشتند و تزئیناتی که خبر روز بزرگ‌داشتِ خاطره وی را می‌دادند، به چشم می‌خوردند.

همه داغ‌دار بودند به نبود ساکت گل‌پرگی وزان. حاضرین با هم‌کاری، هم‌پستگی و هم‌دردی خود، تلاش‌های‌شان را به هم گره می‌زدند تا مراسمی در خور و شایسته آن شبیم برپایش برپا کنند.

مراسم با یک دقیقه سکوت در اندوه میترا آغاز شد. سپس سرود انترناسیونال - سرود مورد علاقه میترا - نواخته شد و جمعیت با آن هم‌نوازی کرد. آن‌گاه شرح زندگی و مبارزات میترا و نکاتی درباره شخصیت و ویژگی‌های او توسط یکی از یارانش بازگو شد. فضای سالن سنگین و پر از آلام بود و هنرمند چیره دستی ماهرانه قطعه‌ای را در سوگ او نواخت. به دنبال آن یکی از رفقا که برای شرکت در مراسم از شهر دیگری آمده بود، پس از شرح خاطراتی از میترا، شعری را که برای او سروده بود، قرائت کرد.

مراسم با پخش دو فیلم کوتاه ویدئویی ادامه یافت. این دو فیلم گوشه‌ای از فعالیت‌های عملی میترا را نشان می‌دادند. یکی از آن‌ها میترا را در حال دکلمه شعری در مراسم روز جهانی

کارگر سال ۱۳۷۷ نشان می داد. نام این سروده «ما بالاخره صاحب اختیار خود می گردیم» بود. دیگری جوش و خروش میترا را در آکسیون در مرکز شهر هانوفر نشان می داد. این آکسیون به منظور افشای سیاست های زن ستیز جمهوری اسلامی، با همکاری مشترک زنان ایرانی مقیم هانوفر برگزار گشته بود.

پس از آن یک مصاحبه رادیویی از میترا پخش شد. این مصاحبه را رادیو آوا، رادیوی محلی در شهر هانوفر که به زبان فارسی برنامه پخش می کند، ترتیب داده بود و مینظرات خود را درباره تعلیم و تربیت کودکان پازگو می کرد.

در قسمت دیگری از مراسم پیام های تسلیتی از جانب سازمان ها و تشکل های سیاسی و فرهنگی، به ترتیب زیر قرائت شد:

■ بنیاد کار

■ حزب کمونیست ایران - هانوفر

■ سازمان فدائیان اقلیت - هانوفر

■ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

■ تشکل مستقل دموکراتیک زنان ایرانی - هانوفر

■ مرکز سیاسی - فرهنگی شهر هانوفر

هم چنین برخی از دوستان و آشنایان میترا گوشه های از خاطرات مشترکی که با او داشتند را پازگو نمودند. در مراسم دو تن از دوستان سروده هایی را با صدای رسا و زیبایی خود دکلمه کردند.

علاوه بر این مراسم، از سوی عده های از دوستان میترا، مراسم دیگری جهت بزرگداشت خاطره او در روز ۱۷ آوریل ۲۰۰۰ (ساعتی پس از مراسم خاک سپاری) برگزار گشت.

هم چنین جدا از پیام هایی که در مراسم قرائت شدند، پیام های تسلیت دیگری نیز از سوی عده ای از رفقا ارسال شده است که به بخشی از آن ها اشاره می کنیم:

- فعالین بنیاد کار در کانادا و سوئد

- ماهنامه بامداد

- مدیر مسئول و سردبیر نشریه کانون پژوهشی نگاه

- سردبیر نشریه داروک

- مسئول نشریه اندیشه و بیکار

## - تشکل آلمانی ضد فاشیستی (VVN)

ما از زحمات بی دریغ همه یاران و دوستان در مراسم بزرگداشت و خاک سپاری میترا صمیمانه سپاسگزاریم. از حضور و پیام‌های هم‌دردی یکایک عزیزان، تشکلات و دست اندرکاران نشریات متشکریم. به ویژه از مسئولین رادیو آوا و ماهنامه بامداد به پاس زحمات بی دریغ‌شان خالصانه سپاسگزاریم و از آن‌ها قدردانی می‌کنیم.

## مراسم به خاک سپاری

خبر مرگ میترا سترگ موجی از رنج و تأثر و هم‌دردی در میان دوستان، یاران و آشنایان او، شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی ایرانی در خارج از کشور برانگیخت. در مراسم به خاک سپاری این مبارز پرشور و خستگی‌ناپذیر راه آزادی و برابری انسان‌ها، در ۱۷ آوریل ۲۰۰۰، حدود ۳۰۰ تن از یاران، آشنایان و از اهالی شهر هانوفر حضور یافتند. و به سوگ نشستند.

ماتم‌کدهٔ قبرستان انگزود "Engesohde" در هانوفر بود. در سالن بزرگ گورستان جمعیت آنبوه‌گروه آمدند. مراسم خاک‌سپاری توأم با سکوت بود. همه سر در خویش! گویا جمعیت لب به سکوت می‌گزید. این سکوت حکایت از درد سنگینی داشت که بر سینه حاضرین نشست بود. تنها ناله آهنگ حزن‌انگیزی به گوش می‌رسید. هنرمندی با ویلون ماهرانه آن را می‌نواخت. از چشم‌ها، از نگاه‌ها ناله برمی‌خاست. مرگ نا به هنگام میترا چیزی، تندی در ذات پیدا و ناپیدای وجود حاضرین پخش می‌کرد. تندی که لحظه‌ای درنگ نداشت. دمی انسان را وانمی‌گذاشت. موجی از اندوه به قلب هجوم می‌آورد و فرد فرد حاضرین را افسرده می‌کرد. چیزی مثل تن برآبله و دل براندوه!

سخن به لب نمی‌آمد و یا به کندی و سنگین سنگین به زبان می‌آمد. به سنگینی پیری عصا کش که سخت از دهلیز سکوت می‌گذرد. چهره‌ها درهم و دل‌ها همه زخم، تابوتی را می‌نگریستند که درون آن انسانی متواضع، حمیسی، غم‌خوار دردمندان، زنی آگاه که برای سعادت و بهروزی انسان‌ها جنگیده بود، بی‌جان خفته بود. خفته‌ای در تابوت! زندگی مبارز

پویا و پرنشاطی، فرو رفته به آفاق سیاه. انسان پرشوری که دیگر راه نمی‌رود. نمی‌افتد. بر نمی‌خیزد. نمی‌شناهد. نمی‌گوید. نمی‌اندیشد. نمی‌نویسد. غشش علیه بی‌دادگری‌ها نمی‌خروشد. و فریاد اعتراض علیه ستم، نابرابری، تبعیض، علیه رژیم جمهوری اسلامی و استثمار و نظام سرمایه بر نمی‌آورد. و یارانش در حسرت فقدان او، جای خالی او، او که یک جانمی‌ایستاد و نمی‌ماند. چون موج جاری بود و به‌سان چشمه جریان داشت. یک دم سکون نداشت.

تابوت عزیز از دست‌رفته را به دوش گرفتند تا به سوی مزارش بَرَنَد. جمعیت چون جوی بار نمی‌در پی آن روان شد. آخرین وداع! زمان از نیم‌روز گذشته بود و جمعیت در انتظار آخرین وداع! خورشید عبوس و شکسته دل نور خود را بر قبرستان و جمعیت سوگوار می‌تاباند. نسیمی گیسوان درختان را می‌لرزاند. و زمان در این تنگنای دردآلود چه کاهل می‌گذشت. سنگین سنگین گام بر می‌داشت. گویا زخمه مانده کاری بر کرده داشت. همه‌های در وجود انسان در جریان بود و سرگردان روح را می‌آزرد. همه‌های که خبر می‌داد: دیگر به سوی ما باز نخواهد گشت؛ تنها خاطره‌اش در دل‌ها به یادگار خواهد ماند! و چه جان‌کاه است، آدمی شاهد می‌باشد که انسان پایدار و عاشقی را در دل خاک می‌نهند.

گرچه زین زهرِ سمومی که گذشت از سر باغ  
 سرخ گل‌های بهاری همه بیهوشانند،  
 باز در مقدم خونین تو، ای روح بهارا!  
 بیشه در بیشه، درختان، همه، آغوشانند.  
 (م. سرشک)

حضور افراد و صحنه‌های ابراز هم‌دردی آن‌ها در مراسم خاک‌سپاری نشان داد که شخصیت و سجایا، خدمات، فداکاری‌ها و بی‌کاری‌بی‌وقفه میترا در راه برابری و آزادی و آرمان زنده‌اش - تسلط کارگران و انسان‌های تحت ستم بر سرنوشت خودشان - هرگز فراموش نمی‌شود، و همواره و در هر شرایطی با تحسین و قدرشناسی گسترده همه دردمندان و انسان‌های شریف همراه است.

یادش گرامی و خاطره‌اش پایدار باد!

تقدیم به پدر از دست رفته‌ام، محمدظاهر، کارگر  
یا لایش گناه نغت که زندگی خود را با کار مشقت‌بار  
و بی‌نصیب، و حیات پر مخاطره کارگری گذراند.  
انسان متواضع و پرمهری که تا بود با عشق به  
هم‌کاران، خانواده و دوستانش زیست.

## نباید تابع امواج بود، باید خود موج شد

جلیل محمودی

### گوشه‌ای از مشکلات کارگران

”زیرکی را گفتم این احوال بین خندید و گفت  
صعب روزی بوالعجب حالی پریشان عالمی“  
(حافظ)

دستمزد کارگران ظرف ده سال اخیر با در نظر گرفتن تورم شدیداً کاهش یافته است. (۱)  
قدرت خرید کارگران به حدی کاهش یافته که حتی شوراهاى اسلامى نیز خواهان افزوده  
شدن ۷۰ هزار تومان به دستمزد ماهیانه کارگران شده‌اند. (۲) اما شورای عالی کار حداقل

۱- افزایش دستمزد کارگران طرف ده سال گذشته نسبت به تورم واقعی جامعه ۱۲۰ درصد عقب مانده است. کار و کارگر، ۱۵ آذر ۱۳۷۸

۲- کانون عالی شوراهاى اسلامى در نامه سرگشاده‌ای به خانمی نوشت: «به علت عدم  
(ادامه پاروقی در صفحه بعد)

دستمزد اسامال را روزانه ۲۶۷، ۱۵ ریال تعیین کرد.<sup>(۳)</sup> این دستمزد نسبت به هزینه سرسام آور زندگی بی مقدار است و با مخالفت کارگران روبه روست.<sup>(۴)</sup> اما اکنون مدت‌هاست همین دستمزد ناچیز نیز در بسیاری از واحدهای تولیدی مرتب پرداخت نمی‌شود. کارگران برخی از کارخانه‌ها مدت ۲ ماه، ۶ ماه و حتی ۲ سال است که دستمزد و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند. البته علیه این بی‌دادگری جنبش اعتراضی کم‌ظییری در واحدهای تولیدی برپا شد؛ جنبشی که دستگاه حاکمه را به هراس انداخت و بنیان "خانه کارگر جمهوری اسلامی" را لرزاند. ولی پراکندگی این اقدامات و محدود ماندن آن‌ها در سطح تک کارخانه‌ها باعث شد که بهبودی اندکی در پرداخت منظم و مرتب دستمزدها صورت گیرد. به نحوی که هنوز هم تعویق در پرداخت دستمزدها به عنوان مفضل بخشی از کارگران باقی مانده است.

به راستی تکلیف این بخش از کارگران در قبال مخارج روزانه، سیر کردن شکم خانواده و اجاره منزل چیست؟ چاره‌ای نیست به جز تن دادن به کارهای جانبی، شغل دوم و سوم. ۱۴ ساعت، ۱۶ ساعت و حتی گاهی ۱۸ ساعت جان‌کندن، به همراه کار در روزهای جمعه و تعطیل. از این بابت کارگران نطمات جسمی و روحی فراوانی خورده‌اند. کار طولانی و طاقت فرسا، بی‌خوابی یا کم‌خوابی به همراه دغدغه‌های فکری، کشمکش‌های روحی و عصبی، کارگران را به تباهی کشانده است و عمر متوسط آن‌ها را پایین آورده است. این

(ادامه باورقی از صفحه قبل)

تحقق مزد واقعی نسبت به تورم اعلام شده در ۱۰ سال گذشته، ماهانه ۷۰ هزار تومان باید به دستمزد کارگران افزوده شود.<sup>۵</sup> هم‌شهری، ۱۱ اسفند ۱۳۷۸

۳- شورای عالی کار در اسفند ماه سال ۱۳۷۸ افزایش حداقل دستمزدها را تعیین کرد که در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۹ در روزنامه هم‌شهری منتشر شد. بر این اساس در سال ۱۳۷۹ حداقل مزد سال ۱۳۷۸ ده درصد افزایش یافت. علاوه بر این روزانه ۲۰۰ تومان به حداقل مزد افزوده شد. با این حساب حداقل مزد روزانه در سال ۱۳۷۹، ۱۵،۲۶۷ ریال (حدود ۱ دلار و ۷۰ سنت) تعیین شده است.

۴- سخن‌گویی حزب اسلامی کار (فرجی) به عدم رضایت کارگران از حداقل دستمزد در سال ۱۳۷۹ اشاره کرد و ضمن این‌که کارگران را از اقدامات تحریک‌آمیز "برحذر داشت"، از دولت خواست، با تضمین حقوق کارگران از بروز بحران جلوگیری کند.<sup>۶</sup> هم‌شهری، ۷ اردیبهشت

واقعیت کاملاً آشکار است و در روزنامه‌های ایران نیز انعکاس می‌یابد. (۵)

مصائب زندگی کارگران ایران یکی دو تا نیست، سلسله پیوسته‌ای است از زنجیره مشکلات. امروز اکثر کارگران ایران بیمه نیستند. این دسته از کارگران اگر بیکار و یا از کار افتاده شوند به سرنوشت تیره و تاری گرفتار خواهند شد. با به کوره راهی باریک و پرستگلاخ می‌نهند که از هیچ سوز به پایان نمی‌برد. نامه کوتاه زیر که توسط یک کارگر نوشته شده زبان گویای سرنوشت جان‌سوز این دسته از کارگران است.

"کارگری هستم که پس از ده سال سابقه کار اکنون دو سن ۳۲ سالگی به دلیل انجام کارهای سخت و زیان‌آور دیگر توان ادامه کار را ندارم. از سویی به دلیل این که بنده در طول مدت کار خود بیمه نبوده‌ام اکنون که حتی توان راه رفتن را هم ندارم نمی‌توانم از بیمه بیکاری و از کارافتادگی استفاده کنم و بنده و پنج نفر اعضای خانواده‌ام که امید به لطف خدا دارند و چشم به دستان ناتوان من زیر بار مشکلات روزگار در حال له شدن می‌باشیم. نامه یک کارگر به روزنامه کار و کارگر، ۷ مهر ۱۳۷۸

از سوی دیگر کارگرانی هم که بیمه‌اند، بهره چندانی از خدمات درمانی نمی‌برند. مراکز درمانی مدام سطح خدمات خود را کاهش می‌دهند. بیمه مبلغ ناچیزی از هزینه داروهای مورد نیاز بیمار را به عهده می‌گیرد. به نحوی که "آخرأ در مراکز درمانی تأمین اجتماعی برای هر بیمار ۱۸۰ تا ۲۵۰ تومان دارو و ملزومات درمانی تجویز می‌کنند. با این مبلغ یک بیمار تا چه میزان دارو می‌تواند تهیه کند، تکلیف بیماری که توان مالی ندارد و باید دارو را از بازار آزاد تهیه نماید، چیست؟" کار و کارگر، ۲۹ مهر ۱۳۷۸

وای به حال عضوی از اعضای خانواده کارگری که به بیماری سختی مبتلا شود. بیمار جلوی چشم خانواده ذره ذره آب و پرپر می‌شود. این‌گونه روی داده‌های دل‌خراش بسیار اتفاق می‌افتد و ضایعات و لطمات روحی و عاطفی جبران‌ناپذیری از خود به جای می‌گذارند. عده‌ای به خاطر نداشتن غول بی‌عاطفه پول می‌میرند و بازماندگان‌شان تا زنده‌اند، بیشتر تلخ و گزنده مرگ آن‌ها را بر قلب خود حس می‌کنند: "آه اگر پول داشتیم، دل‌بندم، عزیزم هنوز زنده

۵- در شرایط حاضر، جامعه کارگران با مشکلاتی چون عدم کفایت دستمزدها، عدم تأمین مسکن مناسب و مشکلات آموزشی و بهداشتی مواجه هستند، این قبیل مسایل موجب بروز فشارهای روحی، روانی فراوانی نیز شده، به گونه‌ای که می‌بینیم عمر متوسط جامعه کارگری هم کاهش یافته است... کار و کارگر، ۲۵ بهمن ۱۳۷۸

بود!

کارگران مشکل مسکن دارند؛ بخش بزرگی از آن‌ها درون خانه‌های آلوده به سر می‌برند. عدم وجود بهداشت، خانواده‌های کارگری را در معرض انواع و اقسام بیماری‌ها قرار می‌دهد. به‌علاوه کارگر هر از چند گاهی، صاحب‌خانه‌اش جوازش می‌کند و همواره بیم آن دارد که حکم تخلیه خانه‌اش برسد. او گرفتار تعویض پی‌درپی مسکن و اثرات زیان‌بار این جا به جایی‌ها است.

مجموع گرفتاری‌ها و دغدغه‌های زندگی، برای کارگران فرصتی جهت رسیدگی و سرپرستی فرزندان‌شان باقی نمی‌گذارد. بدین ترتیب استعدادهای فرزندان خانواده‌های کارگری - کودکان، نوجوانان و جوانان آن‌ها - می‌خشکد و در نطفه خفه می‌شود. ایستادن از امکاناتی برخوردار نیستند که اوقات خود را جهت رشد و پرورش قابلیت‌ها و استعداد‌های‌شان به کار گیرند. کودکان و نوجوانان خانواده کارگری مجبورند درس و مدرسه را رها کنند و به دنبال درآمد بدون آن‌ها به جای تحصیل یا گرفتار کارهای خلاف می‌شوند و یا به سوی کار طاقت فرسای درون معادن، کارگاه‌ها، بازار و ... کشیده می‌شوند.

این‌ها تازه گوشه‌ای از بدبختی‌هایی است که کارگر رسمی با آن درگیر است؛ زندگی کارگر موقت دهشتناک‌تر است. صحنه‌های دل‌آزار و غم‌انگیز ازدحام کارگران قراردادی در مقابل درب کارخانه‌ها که با چهره‌های برافروخته در گوشه‌ای از محوطه بیرون کارخانه در التهاب و انتظار تعیین تکلیف خود هستند، قلب هر انسان شریفی را سراسر به آتش می‌کشد. گروهی در چهره زجر کشیده‌شان جز خشم و نفرت چیز دیگری پیدا نمی‌شود و دسته‌ای با چشمانی پر از التماس و تمنا انتظار مجوز ورود به کارخانه خود را می‌کشند.

معمولاً قراردادها بنابه تصمیم کارفرما هر ۳۰ روز، ۶۰ روز و یا ۸۹ روز یک بار تمدید یا فسخ می‌شوند. دستور اخراج این برده‌گان سرمایه به یک چشم به هم زدن صادر می‌شود و با اگر نیاز به وجود آن‌ها بود، اجازه ورود به کارخانه می‌گیرند. درحالت دوم نیز، آن‌ها بار دیگر در بیم و هراس دوره بعدی عقد یا فسخ قرارداد در التهاب به سر می‌برند.

در کنار و مکمل این وضعیت، بیکاری میلیون‌ها انسان را نیز قرار دهیم. بیکاری فراگیری که امکان گسترش بی سابقه آن نیز در چشم‌انداز است. زیرا جمعیت ایران به نحو چشم‌گیری جوان است و از این لحاظ ایران در میان کشورهای جهان مقام سوم را داراست. آمارها نشان می‌دهند حدود ۲۷ میلیون نفر از جمعیت ایران زیر ۲۴ سال سن دارند، یعنی بیش از ۶۷ درصد



جمعیت کشور، جوانانی هستند که امسال یا در سال‌های آتی باید برای ادامه زندگی، شغلی بیابند. (رجوع شود به کار و کارگر، ۱۰ بهمن ۱۳۷۸)

به گفته رئیس کانون عالی شوراها، اسلامی کار تطبیق آمارهای سازمان برنامه و بودجه در طول برنامه سوم توسعه حدود ۶/۵ میلیون نفر (شامل ۲/۸ میلیون نفر بیکار در شروع برنامه و ورود ۳/۷ میلیون نیروی کار جدید) وارد بازار کار خواهند شد که می‌بایست برای آن‌ها اشتغال ایجاد کرد، به عبارتی اگر بخواهیم به اشتغال کامل دست یابیم، سالانه باید ۱/۳ میلیون شغل جدید ایجاد شود. کار و کارگر، ۲۲ آبان ۱۳۷۸.

### شرایط نوین از نهادهای حکومتی وظایف جدیدی می‌طلبد

آرام سازی فضاهای کارگری در شرایط امروزی کاری بس دشوار و در عین حال مهم و حیاتی است... (۶)

بی حقوقی و وضیت اسفناار کارگران، محیط‌های کار را به حالت انفجاری درآورده است، و بیکاری میلیونی آهستن طفیان‌ها و شورش‌های اجتماعی است. اکنون سال‌هاست، بخشی از جناح‌ها و عناصر دوران‌دیش دستگاه حاکمیت به این موضوع پی برده‌اند که مجموعه این شرایط برای موجودیت و بقای رژیم جمهوری اسلامی خطرناک است. آن‌ها بارها و بارها در این باره هشدار داده‌اند، و ضرورت تجدید تعریف وظایف و تکالیف نهادهای حکومتی و تجدید آرایش آن‌ها بر اساس وظایف جدید را گوش زد کرده‌اند. آن‌ها طرح‌ها و راه‌بردهای امنیتی خود را برای مهار نمودن و کنترل اعتراضات موجود و نیز جلوگیری از شعله‌ور شدن شورش‌های آتی ارائه داده‌اند و بعضاً در رسانه‌های گروهی به چاپ رسانده‌اند. فضا در کارخانه‌ها تفسیر کرده است. نیروها و کارشناسان امنیتی رژیم این را به خوبی می‌دانند. آن‌ها طی دو سال اخیر شاهد موجی از اعتراضات کارگری در سراسر ایران - از استان گلستان تا استان خوزستان و از استان آذربایجان شرقی تا سیستان و بلوچستان - بوده‌اند. آن‌ها می‌بینند که حرکات بی‌وقفه کارگران خارج از اختیار و کنترل خانه کارگر و اجزای آن (شوراها، اسلامی) شکل گرفته و پیش برده شده‌اند و از این بابت نگرانند. اما در

عین حال این موضوع نیز مشخص است که مبارزه مستقل کارگران برانگنده، تدافعی و افق آن محدود بوده است. کارگران هر واحدی به صورت مجزا و منفرد و بدون هم آهنگی با سایر واحدها حرکات اعتراضی خود را پیش برده‌اند. کمیت اعتراضات قابل ملاحظه بوده است، ولی کارگران در نبود تشکل‌های مستقل خود قادر نشده و نیستند به صورت یک نیروی متحد و نیرومند، به صورت یک نیروی اجتماعی با خواسته‌ها و مطالبات ویژه خود وارد عمل شوند و بر فضای جامعه اثر بگذارند.

خانه کارگر و اجزای آن (شوراهای اسلامی) نقاط قوت و ضعف جنبش کارگری اخیر را می‌شناسند. این سازمان دولتی می‌داند که اکنون مجموعه نیروی نهفته در محیط‌های کارگری، نظیر همان انرژی است که در دل کوه آتش‌فشان پنهان است. این نیرو به دنبال شکافی و فرصتی می‌گردد تا راه به بیرون بگشاید. اما در عین حال سازمان مذکور می‌داند که این نیرو یک پارچه نیست. وحدت ندارد. بدون سازمان است. بی افق و سردرگم است. به دلیل عدم دسترسی به تشکل‌ها خویش، به خود اتکاء ندارد و از اعتماد به نفس لازم برای مقابله جدی علیه بی‌حقوقی‌ای که جمهوری اسلامی بدان تحمیل کرده است، و نیز علیه تعرض سرمایه به سطح معاش و زندگی‌اش، برخوردار نیست. در عین حال خانه کارگر به نقاط قوت خود آگاه است. این ارکان وابسته به دولت، اگر چه با بی‌اعتمادی کارگران روبه‌رو است، ولی به‌مثابه یک تشکیلات قدرت‌مند، با شاخه‌های متعدد و بازوهای اجرایی‌اش در سراسر ایران، با شاخک‌های حس‌اش در محیط‌های کارگری، با ارتباطات گسترده‌اش با دستگاه حاکمیت، با چند هزار کارگزار و حقوق‌بگیرش، با روزنامه سراسریش، با جلسات و نشست‌های منظمش، با مجموعه تجارب ۲۰ ساله‌اش و ... و ... از امکانات مادی و آمادگی لازم برخوردار است که جنبش اعتراضی کارگران را تا حدود زیادی به کنترل و مهار خود درآورده، منحرف کند. انجام این وظیفه - با توجه به سردرگمی، پراکندگی و فلاکتی که کارگران با آن رو به رو هستند - برای خانه کارگر اسکان‌پذیر است.

خانه کارگر و اجزایش دست پرورده یک رژیم خودکامه هستند، در عین حال یکی از نیروهایی هستند که پایه‌های این رژیم ضد بشری را مستحکم کرده‌اند. آن‌ها دفاع از ارکان و موجودیت جمهوری اسلامی را یکی از اساسی‌ترین وظایف خود می‌دانند. برای این کار در شرایط جدید کنونی، ناچارند وظایف نوینی را به‌عهده گرفته، به پیش ببرند. آن‌ها در اوضاع جدید باید به وظایف محوله عمل نمایند، به نحوی که با برخی خواسته‌های کارگران و

بیکاران هم صدا شوند تا از این طریق بتوانند، جلوی کارگران آگاه را سد کنند و آن‌ها را از امکان بسیج نمودن کارگران حول این خواسته‌ها محروم سازند، بدین ترتیب بر اعتراضات مسلط شوند، حدود و شروط خود را به آن‌ها دیکته کنند و جای خالی تشکلهای مستقل کارگری را با گروه‌های وابسته به خود پر نمایند.

همین تشکلهای کارگری - یعنی شوراهای اسلامی - از بدو پیروزی انقلاب در خدمت انقلاب و رهبری، کارخانه‌ها را از هر گونه گزند مصون داشته‌اند. اکنون اگر به وظایف محوله عمل نمایند تا چندی دیگر انگیزه تشکیل این تشکلهای کارگران ضعیف می‌شود و این چیزی است که به نظر ما دشمنان نظام به دنبال آن هستند... کار و کارگر، ۲۷ آذر ۱۳۷۸.

اکنون دو سال است که کارگران برای گرفتن مطالبات ناچیز خود به میدان می‌آیند و ضایعه عدم وجود تشکلهای مستقل خود را با گوشت و پوست و استخوان لمس می‌کنند، ولی آن جریانی که سخنانش به نام کارگر به گوش می‌رسد، خانه کارگر و حزبش (حزب اسلامی کار) است که از کم‌بود شوراهای اسلامی تحت عنوان غلط انداز "اتحادیه‌های صنفی کارگری" می‌نالند: "... تشکیل اتحادیه‌های صنفی کارگری هم اکنون از روند مطلوبی برخوردار نیست و از حدود ۷۰۰۰ واحد تولیدی که طبق قانون کار می‌توانند شورا تشکیل دهند، تنها حدود ۲۰۰۰ واحد تاکنون موفق به ایجاد شورا شده‌اند." (۷)

## برپایی اجتماعات سرمایه‌ری کارگری توسط خانه کارگر

طی ۶ ماهه اخیر، خانه کارگر و حزبش کوشیده‌اند نقش دهانه فیلترداری را ایفاء کنند که از آن جا فریاد خشم رقیق شده کارگران بیرون بیاید. این تنها راهی است که خانه کارگر می‌تواند حدود و شروط خود را به اعتراضات دیکته کند و سکان رهبری آن‌ها را به دست گیرد. در غیر این صورت بیش از پیش از سوی کارگران طرد خواهد شد.

حسن صادقی یکی از عناصر برجسته خانه کارگر گفت: "ما به عنوان نمایندگان کارگران با اعتبار و اعتمادی که به ما داشته‌اند (کذا) در بسیاری از امور در سال‌های اخیر آنان را با وعده و وعید دل‌گرمی دادیم، اما این وعده تا کی می‌تواند کارساز باشد، این جوابی (اسـؤالـی)

است که لازم است دست‌اندرکاران بیشتر به آن تعمق کنند و ما هم با این روند زیر سؤال کارگران خواهیم رفت. کار و کارگر، ۲۷ آذر ۱۳۷۸

البته آقای صادقی گزافه می‌گوید. زیرا شوراهای اسلامی سال‌هاست که توسط کارگران زیر سؤال رفته‌اند. این دیگر جزو باور کارگران شده است. اما این تهدادهای دست‌ساز دولت می‌توانند با بازگو نمودن عاجل‌ترین خواسته‌ها و مطالبات کارگران به باور کنونی آن‌ها هجوم برند.

بدین ترتیب خانه کارگر و حزبش برای انجام وظایف و پیش‌برد اهداف‌شان وارد صحنه شدند. آن‌ها از آذر ماه ۱۳۷۸ تا اردی‌بهشت ماه ۱۳۷۹ چهار بار فراخوان به اجتماعات وسیع کارگری داده‌اند. علاوه بر این یک بار نیز بیکاران و جوانان را به گردهم آیی دعوت کرده‌اند.



دو اجتماع اولی علیه رؤسای سازمان تأمین اجتماعی ترتیب داده شد. سازمان تأمین اجتماعی از پرداخت مقرری ناچیز بیکاری به ویژه به کارگران قراردادی اخراج شده سر باز

می‌زند. (۸) با تصویب طرح بازنشستگی پیش از موعد کارگران سرسختانه مخالفت می‌ورزد. از امکانات بیمه درمانی کاسته است. شرایط و زمینه فروش بیمارستان‌های تحت مالکیت خود را به بخش خصوصی به قیمت ارزان و تقریباً مجانی مهیا می‌کند. (۹) بازرسی‌های ادواری از کارخانجات را حذف نموده تا کارفرمایان آسان‌تر بتوانند حقوق کارگران را پایمال کنند. (۱۰) این‌ها خشم کارگران را برانگیخته بود. علاوه بر این سازمان تأمین اجتماعی درخواست‌های پی‌درپی خانه کارگر را برای دخالت دادن شوراهای اسلامی در مدیریت این سازمان رد کرده بود و خانه کارگر می‌توانست با بسیج کارگران از رؤسای تأمین اجتماعی انتقام بگیرد. این‌ها همه برای خانه کارگر مبنای مناسبی برای بسیج کارگران بود. اولین حرکت اعتراضی قرار بود در ۱۵ آذر ۱۳۷۸ صورت گیرد. در نظر بود کارگران تحت رهبری خانه کارگر و اجزایی در مقابل شعبات سازمان تأمین اجتماعی جمع گردند و ضمن اعتراض به عملکرد این سازمان خواسته‌های خود را مطرح کنند. اما وزارت کشور با این تظاهرات مخالفت کرد.

اعتراضات دسته‌جمعی و فراکارخانه‌ای کارگران، هرچقدر هم کنترل شده باشند، باز برای امنیت جمهوری اسلامی می‌توانند دارای عوارضی باشند. و این‌جا سؤالی مطرح می‌شود: آیا اساساً خانه کارگر می‌توانست کاملاً سلطه خود را بر تظاهرات اعمال نماید و شرایط خود را به

۸- مشران سازمان تأمین اجتماعی با عنوان این مطلب که بودجه اختصاص یافته برای بیمه بیکاری پاسخ‌گویی کارگران اخراجی مشمول این قانون نمی‌باشد. به انحاء مختلف از پرداخت این حق طفره می‌روند و برای مشمولین نیز محدودیت‌های گوناگونی ایجاد می‌نمایند. سازمان تأمین اجتماعی دو زمان اشتغال کارگران قراردادی سه درصد حق بیمه از کارفرمایان دریافت می‌کند، اما به هنگام نیاز این کارگران در مواقع بیکار شدن، از پرداختن بیمه بیکاری امتناع می‌ورزد. کار و کارگر، ۱۵ آذر ۱۳۷۸

۹- بنا به گفته ستاری فر مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی، این سازمان قصد دارد بیمارستان‌های خود در شهرهای ملایر، سازنند، بجنورد و کاشان را بفروشد. کار و کارگر، ۶ بهمن ۱۳۷۸

۱۰- ظاهر مدیریت محترم سازمان تأمین اجتماعی ریدنه کارشناسی آن ... تمامی تلاش و کوشش خود را مصروف آن کرده‌اند که چگونه بتوانند حجم پرداخت‌های صندوق بیمه بیکاری را کم کنند و به این کاستی پرداخت افتخار کنند. چگونه بازرسی‌های ادواری را حذف کنند تا موجب خشنودی کارفرمایان و زیر پا نهادن حقوق کارگران شوند... به نقل از جوابیه کانون شوراهای اسلامی کار به سازمان تأمین اجتماعی، کار و کارگر، ۷ دی ۱۳۷۸

آن دیکته کند؟ خانه کارگر ضمن این که در مقابل مخالفت وزارت کشور تن به عقب نشینی مقطعی داد، به تصمیم آن انتقاد نمود. حسن صادقی هشدار داد: "مدتی است که کارگران از وعده‌های ما خسته شده‌اند و بخش‌نامه‌های اخیر سازمان تأمین اجتماعی آنان را جریحه‌دارتر کرده و با مراجعات مکرر و مستمر خواستار برخورد جدی شده‌اند... کار و کارگر، ۲۷ آذر ۱۳۷۸

سرانجام خانه کارگر در روز ۲۸ آذر ۱۳۷۸ جواز برگزاری تظاهرات را از وزارت کشور گرفت. این بار کارگران و بازنشستگان سراسر کشور تحت رهبری و کنترل خانه کارگر و صدها تن از کارگزارانش به خیابان‌ها آمدند. تجمعات کارگری علاوه بر تهران، در شهرهای بوشهر، قائم‌شهر، خرم‌دره، تبریز، رشت، کرمان و استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان و گلستان نیز برپا شدند. در این تظاهرات خشم کارگران علیه مدیریت سازمان تأمین اجتماعی فریاد شد. آن‌ها به محرومیت کارگران اخراجی به ویژه کارگران قراردادی و فصلی از دریافت مقرری و بیمه بیکاری، کمبود درمان‌گاه‌های سازمان تأمین اجتماعی در مناطق کارگرنشین، حذف پاره‌ای از خدمات این سازمان و علیه مخالفت رؤسای این سازمان با تصویب طرح بازنشستگی پیش از موعد اعتراض کردند.

اگرچه این جا و آن جا، از سوی گروه‌های پراکنده‌ای از کارگران، خواسته‌های دیگری نیز مطرح گشت، و شعارهایی علیه قراردادهای موقت کار، دستمزدهای ناچیز، سپردن کارها به پیمان‌کاران و ... داده شد، ولی در مجموع خانه کارگر موفق بود و کاملاً مهار جنبش خیابانی را در کف داشت.

گردهم آیی سوم را حزب اسلامی کار فراخواند. این بار "سازمان جوانان" حزب فوق از ضرورت پرداخت بیمه بیکاری به جوانان بیکار سخن گفت و از آن‌ها خواست که به منظور حمایت از این خواسته و طرح آن روز پنج‌شنبه ۳۰ دی ماه ۱۳۷۸ در پارک شهر تهران گردهم آیند. علی‌رضا محمودی رئیس سازمان جوانان حزب اسلامی کار هزینه پرداخت بیمه بیکاری به جوانان بیکار را حدود ۴۰۰ میلیارد تومان برآورد کرد. وی در مقابل مخالفت‌های احتمالی پیرامون بار مالی بیمه بیکاری گفت: "اما پرداخت این مبلغ مطمئناً می‌تواند جلوی بسیاری از هزینه‌های دیگر را سد کند." کار و کارگر، ۲۹ دی ۱۳۷۸

طبعاً دولتی که سازمان تأمین اجتماعی‌اش از پرداخت مقرری ناچیز بیمه بیکاری به کارگران اخراجی نیز طفره می‌رود به راحتی تن به پرداخت چنین هزینه‌ای نمی‌دهد. اما